

سخن مرحوم بروجردی:

مرحوم بروجردی - مطابق با آنچه امام خمینی از ایشان تقریر کرده است - درباره بحث مفهوم و منطوق می نویسد:
«الظاهر أنّ المفهوم من صفات المدلول بما هو مدلول؛ بمعنى أنّ دلالة اللفظ قد تكون بحیثیّة و خصوصيّة يكون المدلول بهذه الدلالة منطوقاً، و قد تكون بحیثیّة و خصوصيّة يكون المدلول بهما مفهوماً، فهما من صفات المدلول، لكن بواسطة الدلالة.»^۱

توضیح:

۱. مفهوم از صفات مدلول است [همانطور که مرحوم آخوند اشاره کرده بود]
۲. دلالت گاهی ناشی از حیثیت و خصوصیتی است که آنچه به وسیله این دلالت فهم می شود (مدلول لهذه الدلالة: آنچه به وسیله این دلالت مدلول شده است) منطوق است و گاهی ناشی از حیثیت و خصوصیتی دیگر است که آنچه به وسیله آن دلالت فهم می شود مفهوم است.
۳. پس مدلول که به واسطه دلالت فهم می شود، گاه منطوق است و گاه مفهوم است. (یعنی معلولی که از دلالت ناشی از خصوصیت اول فهم می شود، منطوق است و مدلولی که از دلالت ناشی از خصوصیت دوم فهم می شود، مفهوم است)

ما می گوئیم:

۱. مطابق با فرمایش مرحوم بروجردی، خصوصیتی در کلام هست که اگر به آن خصوصیت توجه شود، منطوق حاصل می شود و اگر به خصوصیت دیگر که در کلام هست توجه شود، مفهوم حاصل می شود.
۲. فرق این سخن با کلام مرحوم آخوند آن است که:
در تقریر اول از کلام مرحوم آخوند، یک خصوصیت هم باعث مفهوم و هم باعث منطوق است و در تقریر دوم از کلام مرحوم آخوند، منطوق ناشی از خصوصیت نیست و لفظ مفهوم از خصوصیت فهم می شود.
مرحوم بروجردی سپس به تعریف هایی از دیگر بزرگان اشاره می کند:

«فمن المشهور: أنّ المنطوق ما دلّ عليه اللفظ في محلّ النطق، و المفهوم ما دلّ عليه لا في محلّه.

و يظهر من العلامة الأنصاری رحمه الله: أنّ ما يكون دلالة اللفظ عليه بمثل «لا غير» كمفهوم المخالفة، أو بمثل الترقّي من الدانی إلى العالی كمفهوم الموافقة، مثل «فلا تقلّ لهما أف»، فهو مفهوم اصطلاحاً و ما ليس كذلك لا يقال له المفهوم و لكنّه قدس سره اعترف: بأنّ الخصوصية التي لأجلها يقال: إنّ مفهوم أو منطوق، غير معلومة، و ما ذكرنا أيضاً إحالة على المجهول.

۱. لمحات الاصول، ص ۲۶۵



و قيل: إن دلالة اللفظ على تمام ما وضع له منطوق، و دلالة على جزئه أيضاً منطوق على إشكال، فإنه يمكن أن يكون مفهوماً؛ لأنه مدلول بتبع الدلالة على التمام، و دلالة على الخارج اللازم مفهوم^۱

توضیح:

۱. تعریف مشهور: آنچه لفظ بر آن دلالت دارد در محل نطق، منطوق است و آنچه بر آن دلالت دارد، نه در محل نطق، مفهوم است

[ما می‌گوییم: آنچه گفته شده است تعریفی است که از حاجبی نقل شده است.]^۲

۲. تعریف شیخ انصاری: اگر لفظ بر معنایی دلالت دارد (همانطور که اگر تعبیر «لاغیر» در آن به کار برده شده بود، چنین معنایی داشت) [یعنی همانطور که اگر گفته شده بود: «عالم آمد و لاغیر»، می‌فهمیدیم که «غیرعالم» نیامده است. اگر از «عالم آمد» هم این معنای لاغیر فهمیده می‌شد.] مفهوم مخالف حاصل می‌شود.

و اگر ترقی از دانی به عالی باشد مفهوم موافق است.

و اگر جمله ای چنین معنایی نداشته، مفهوم ندارد.

۳. شیخ انصاری خود اعتراف کرده است که «آن خصوصیتی که به خاطر آن مفهوم یا منطوق موجود است، نامشخص است».

۴. گفته شده است^۳؛ دلالت لفظ بر تمام موضوع له منطوق است و بر جزء موضوع له را برخی منطوق می‌دانند و ممکن است آن هم مفهوم باشد (چرا که دلالت بر جزء معنی هم به تبع دلالت بر تمام معنی است) و دلالت لفظ بر خارج لازم، مفهوم است.



۱. همان

۲. مطارح الانظار، ج ۲، ص ۱۲ به نقل از شرح مختصر الاصول، ص ۳۰۶

۳. ن ک: الفصول الغروية، ص ۱۴۶